



سال ششم، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۹۱
صفحه ۴۷ تا ۶۰

رابطه ثبات سیاسی و توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

جلال دهقانی فیروزآبادی / استاد دانشگاه علامه طباطبایی jdehghani20@yahoo.com

فیروزه رادفر / دانش آموخته دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

در زمینه رابطه میان ثبات و توسعه سیاسی، اختلاف نظر دیده می‌شود؛ زیرا از طرفی می‌توان ثبات را دلیل توسعه سیاسی و عامل تاثیرگذار بر آن دانست و از طرف دیگر نیز می‌توان توسعه سیاسی را دلیل ایجاد ثبات سیاسی در نظر گرفت. اما در این مقاله تلاش می‌شود تا رابطه ثبات با توسعه سیاسی مورد بررسی قرار گیرد. از این رو سوال اصلی عبارتست از: چه رابطه‌ای میان ثبات و توسعه سیاسی در ایران وجود دارد؟ پاسخ موقت به این سوال، به عنوان فرضیه، آن است که: بین ثبات و توسعه سیاسی رابطه مستقیم وجود دارد به گونه‌ای که ثبات سیاسی سبب ایجاد توسعه سیاسی می‌شود.

کلید واژه: توسعه سیاسی، ثبات سیاسی، دموکراسی، مشروعیت، کارآمدی، رقابت سیاسی، جمهوری اسلامی.

تاریخ تایید ۱۳۹۱/۵/۴

تاریخ دریافت ۱۳۹۱/۴/۱۰

مقدمه

مسئله توسعه سیاسی در ایران از زمان انقلاب مشروطه حداقل در میان نخبگان مورد توجه و تاکید بوده است؛ به گونه‌ای که می‌توان ایران را پیش‌تاز این امر در میان کشورهای منطقه دانست. انقلاب مشروطه، ایجاد مجلس شورا ملی، ملی شدن صنعت نفت و ایجاد احزاب دولتی و غیردولتی و ... در طول تاریخ ایران خود نشان دهنده مطالبات این کشور در زمینه ایجاد توسعه سیاسی بوده است. به طوری که برخی علت وقوع این انقلاب‌ها و کودتاها را در ایران تلاش برای ایجاد توسعه سیاسی دانسته‌اند. انقلاب اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و یکی از دلایل وقوع آن فضای سیاسی بسته دوران پهلوی دوم و عدم وجود توسعه سیاسی در آن رژیم است. لذا این مطالبه ملی که به عنوان علت انقلاب نیز در نظر گرفته شده است، پس از تاسیس نظام جمهوری اسلامی به عنوان یکی از اهداف اصلی این نظام در قانون اساسی آن در دستور کار قرار گرفته است. در مورد اینکه ایجاد توسعه سیاسی و فضای باز سیاسی در ایران پس از انقلاب تا چه حد موفق بوده است و چه عواملی در تحقق آن تأثیر گذاشته است، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. در اکثر موارد یک عامل به طور مشترک دیده می‌شود که از آن به عنوان ثبات یاد می‌شود.

در زمینه رابطه میان ثبات و توسعه سیاسی، اختلاف نظر دیده می‌شود؛ زیرا از طرفی می‌توان ثبات را دلیل توسعه سیاسی و عامل تأثیرگذار بر آن دانست و از طرف دیگر نیز می‌توان توسعه سیاسی را دلیل ایجاد ثبات سیاسی در نظر گرفت. اما در این مقاله تلاش می‌شود تا رابطه ثبات با توسعه سیاسی مورد بررسی قرار گیرد. از این رو سوال اصلی عبارتست از: چه رابطه‌ای میان ثبات و توسعه سیاسی در ایران وجود دارد؟ پاسخ موقت به این سوال، به عنوان فرضیه، آن است که: بین ثبات و توسعه سیاسی رابطه مستقیم وجود دارد به گونه‌ای که ثبات سیاسی سبب ایجاد توسعه سیاسی می‌شود.

۱- چارچوب مفهومی

به منظور آزمون فرضیه مورد نظر و بررسی تأثیر ثبات سیاسی به عنوان متغیر مستقل بر توسعه سیاسی به عنوان متغیر وابسته، در این قسمت سعی می‌شود ابتدا با تعریفی مفهومی از توسعه سیاسی و سپس ثبات سیاسی در نهایت به بررسی رابطه این دو مفهوم پرداخته شود.

۱-۱- توسعه سیاسی

توسعه سیاسی در فرهنگ‌های سیاسی و از نظر افراد گوناگون تعریف دقیق و مورد وفاقی ندارد. حتی وقتی صحبت از توسعه و اصلاح می‌شود ذهن افراد بیشتر به سمت توسعه اقتصادی می‌رود تا توسعه سیاسی. از این رو، جهت رسیدن به تعریف روشنی از

توسعه سیاسی مروری بر تعاریف مختلفی که در این زمینه وجود دارد ضرورت می‌یابد. در تعریف هانیتکتون از توسعه سیاسی: هراندازه یک نظام سیاسی از سادگی به پیچیدگی، از وابستگی به استقلال، از انعطاف ناپذیری به انعطاف پذیری و از پراکندگی به یگانگی گرایش پیدا کند، به همان اندازه به میزان توسعه سیاسی آن افزوده خواهد شد (قوام، ۱۳۸۲: ۱۵). تعریف توسعه سیاسی به تعبیر آلموند و جیمز کلن فرآیندی است که به موجب آن نظام‌های سنتی غیر غربی ویژگی‌های جوامع توسعه یافته‌تر را پیدا می‌کنند و این ویژگی‌ها عبارتند از: درجه بالای شهرگرایی، گسترش سواد، درآمد سرانه بالا، صنعتی شدن اقتصاد و به طور کلی مشارکت گسترده اعضای جامعه در فعالیت‌های سیاسی و غیر سیاسی (قوام، ۱۳۷۱: ۱۴-۱۳). در این تعریف بر مشارکت افراد تاکید می‌شود.

در اندیشه کارل دوپچ توسعه سیاسی بستگی به میزان تحرک اجتماعی دارد. هرچه میزان تحرک اجتماعی بالاتر باشد دستیابی به توسعه سیاسی ممکن‌تر می‌شود (قوام، ۱۳۷۱: ۱۴). از نظر وی تحرک اجتماعی عاملی است که اعتقادات سنتی مردم را دگرگون کرده و آنها را برای پذیرش الگوهای رفتاری جدید آماده می‌کند. از دیدگاه اپتر توسعه به گسترش فرصت‌های انتخاب و ارزش‌های تخصیص یافته تعبیر می‌شود. در تعریف لیپست توسعه به معنای دموکراسی است؛ و دموکراسی نیز عبارتست از آن نظام سیاسی که به فواصل منظم قانونی امکان تغییر مقامات حکومتی را فراهم کرده و به مردم امکان می‌دهد تا بر اقدام آنها تأثیر بگذارند (خرمشاد، ۱۳۸۲: ۹۰).

ایزن استات توسعه سیاسی را به ساختار سیاسی تنوع یافته و تخصصی شده و توزیع اقتدار سیاسی در کلیه بخش‌ها و حوزه‌های جامعه مرتبط می‌سازد (قوام، ۱۳۷۱: ۱۵). لوسین پای توسعه سیاسی را در ۷ گروه دسته‌بندی کرده است. وی در مجموع افزایش ظرفیت نظام را در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مردم، تنوع ساختاری، تخصصی شدن ساختارها و همچنین افزایش مشارکت سیاسی را لازمه توسعه سیاسی می‌داند (قوام، ۱۳۸۲: ۱۷). به تعبیر رابرت دال توسعه سیاسی عبارتست از تحقق تدریجی نوعی پولی آرشی از دموکراسی (خرمشاد، ۱۳۸۲: ۹۰).

با توجه به تعاریف ذکر شده برای مفهوم توسعه سیاسی در هر یک از تعاریف متفاوت بوده و تعریف یکسانی از این مفهوم وجود ندارد؛ اما آنچه در مجموع از این تعاریف استنباط می‌شود و مبنای مطالعه در این مقاله قرار می‌گیرد تعریف لیپست و لوسین پای از مفهوم توسعه سیاسی است. براساس این دو تعریف شاخص‌های توسعه سیاسی بدین ترتیب مورد تحلیل قرار می‌گیرد: مشارکت، رقابت، و انتقال مسالمت آمیز قدرت.

۲-۱- ثبات سیاسی

در حوزه علوم سیاسی از مفهوم ثبات و بی‌ثباتی سیاسی تعاریف گوناگون و متفاوتی ارائه شده است که در این اختلاف، شرایط و موقعیت‌های زمانی و مکانی دخیل بوده‌اند. مثلاً ثبات سیاسی از نظر آکه به معنای منظم بودن جریان تعاملات سیاسی است (Ake, 1974). هانتینگتون ثبات را در نهادمندی سیاسی می‌داند (هانتینگتون ۱۳۷۵). سریع‌القلم هم ثبات را مساوی با قاعده مندی می‌داند (سریع‌القلم، ۱۳۸۷). لذا یافتن یک تعریف عملیاتی و رضایت بخش برای ثبات سیاسی امری دشواری است. در این قسمت به بررسی مهم‌ترین تعاریف ارائه شده از ثبات سیاسی پرداخته و تعریف مختار تبیین می‌گردد.

سیمور مارتین لیپست در کتاب «انسان سیاسی» (۱۹۵۹) ثبات سیاسی را به صورت پیوستگی یا تداوم یک نوع سیستم سیاسی خاص تعریف کرده است. بدین ترتیب کشوری با ثبات تلقی می‌شود که سیستم لیبرال دموکراسی یا دیکتاتوری در آن دوام یافته باشد. این تحلیل بطور ضمنی می‌گوید که واحدهای سیاسی یا کاملاً با ثبات هستند و یا کاملاً بی‌ثباتند. در نتیجه امکان ثبات به طور نسبی، نفی می‌شود. ویژگی این تعریف آن است که کشورهایی مثل ایتالیا و بلژیک که بعد از جنگ جهانی دوم تغییرات حکومتی بسیاری را تجربه کرده‌اند نمی‌توان در دسته کشورهای باثبات قرار داد (ساندرز، ۱۳۸۰: ۲۸).

از نظر کلاود آکه ثبات سیاسی به معنای منظم بودن جریان تعاملات سیاسی است. در جایی که تعاملات سیاسی نامنظم باشد، نظام سیاسی بی‌ثبات و در جایی که تعاملات سیاسی منظم باشد، نظام سیاسی با ثبات است. از این رو، این ثبات تا زمانی تداوم دارد که کنشگران سیاسی به طور معمول و متداول رفتار نمایند (Ake, 1974: 589). در این تحلیل، ثبات وابسته به اعمال است نه به حکومت‌ها، نهادها و ساختارهای سیاسی؛ با توجه به اینکه کنش‌های ایجادکننده ثبات و بی‌ثباتی در ارتباط با قوانین و سنت‌های سیستم خاص می‌باشد تحولاتی که یک نظام را بی‌ثبات می‌کند ممکن است نظام دیگر را با ثبات نماید.

ساندرز در تعریف مفهوم ثبات و بی‌ثباتی معتقد است که سه رویکرد قبل از وی وجود داشته است: الف- رویکرد تداوم و عدم تداوم که از کارهای لیپست اخذ شده است و طبق آن یک واحد سیاسی زمانی با ثبات و پایدار است که ساختار نهادی کلی خاص خود را در طول زمان حفظ نماید (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۰۶). به اعتقاد ساندرز این تعریف از شناسایی انواع مختلف بی‌ثباتی مثل بی‌ثباتی‌های کوتاه مدت در مقابل رژیم ناتوان است (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۱۱). ب- ساندرز دومین رویکرد را مکتب فراوانی یا تجربه‌گرا می‌داند که در آن بر تداوم نظام تاکید کمتری می‌شود. در این رویکرد ثبات عبارت است از عدم وقوع

رفتارها یا حوادث بی ثبات کننده‌ای از این قبیل (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۰۷). از نظر وی هر چند این رویکرد تا حدودی محدودیت‌های رویکرد قبلی را ندارد ولی رفتارهای مربوط به بی ثباتی را به شیوه‌ای نامنظم و غیرقانع کننده دسته‌بندی می‌کند (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۱۳).

ج- رویکرد سوم که ساندرز با اصلاحاتی آن را قبول دارد توسط روزنامه نگاران سیاسی ارائه شده است. وی برای این تعریف دو مزیت قائل است. نخست اینکه در این رویکرد بر وضعیت‌های نسبتاً کوتاه مدت هم تاکید می‌شود. در صورتی که دو رویکرد قبلی دوره‌های زمانی طولانی را مورد بررسی قرار می‌دهند. دوم اینکه این رویکرد در بی ثباتی عدم قطعیت را هم در نظر می‌گیرد؛ به نحوی که انتظار تحول در آینده نزدیک و نااطمینانی در مورد جریان وقایع سیاسی نیز نوعی بی ثباتی تلقی می‌شود (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۰۸-۱۰۷). ساندرز معتقد است این تعریف نیز ماهیت منسجم و دقیق نداشته و در شرایط مختلف به طور یکسان عملیاتی نمی‌شود. (ساندرز، ۱۱۴: ۱۳۸۰).

وی در نهایت معیار بی ثباتی سیاسی را با استفاده از رویکرد سیستمی دیوید ایستون این گونه تعریف می‌کند: «معیاری که بتوان بوسیله آن یک نظام سیاسی را در هر مقطع از زمان بی ثبات خواند، معیاری است که با وقوع یا عدم وقوع تغییرها و چالش‌ها در حکومت، رژیم یا جامعه‌ای نسبت مستقیم دارد. یعنی آنکه تا چه حد این تغییرها، الگوی معمولی یک سیستم خاص حکومتی، رژیم یا جامعه‌ای را تغییر داده‌اند و تا چه میزان باعث ایجاد چالش در آنها شده‌اند. مسلم است این الگو با گذشت زمان دستخوش تغییر می‌شود» (همان، ۱۳۴). هورویتز با ترکیب کردن چند رویکرد گوناگون معتقد است ثبات سیاسی به جای اینکه بوسیله تک شاخص‌های جدا از هم سنجیده شود باید با اشکال چند وجهی اجتماعی سنجیده شود که متشکل از شاخص‌های فرعی متنوعی است. وی با یک جمع‌بندی کلی در مفاهیم ارائه شده برای ثبات سیاسی می‌نویسد: توافق اساسی وجود دارد که ثبات سیاسی، تا حدودی معنای عدم وجود خشونت، تداوم حکومت، عدم وجود تغییرات ساختاری، مشروعیت و تصمیم‌گیری کارآمد را می‌دهد (Hurwitz, 1973: 462-463). به همین دلیل مفهوم ثبات نمی‌تواند به متغیرهای جدا از هم کاهش داده شود (Hurwitz, 1973: 458).

ایان لاستیک با در نظر گرفتن ثبات سیاسی به صورت قابل پیش‌بینی بودن رفتارهای سیاسی در آینده، ثبات سیاسی را این گونه تعریف می‌کند: ثبات سیاسی به عملکرد پیوسته الگوهای خاصی از رفتار سیاسی، جدای از به کارگیری غیرقانونی خشونت، اشاره دارد که با انتظار عمومی مردم آگاه همراه می‌شود، دایر بر اینکه چنین الگوهای رفتاری در آینده قابل پیش‌بینی، دست نخورده باقی خواهند ماند (Lustick, 1979: 352). لازم به توضیح

است که تعریف ثبات به معنای قابل پیش‌بینی بودن به معنای عدم وجود تغییرات در یک نظام نیست، بلکه ثبات را می‌توان وقوع تغییرات در محدوده‌ای معین تعریف کرد. تعاریف فوق نشان می‌دهد که مفهوم ثبات همانند توسعه تعریفی یکسان و همگانی وجود ندارد. با این حال تعریف هورویتز، که مبنای تحلیل این نوشتار است، شاخص‌های ثبات سیاسی عبارتند از: ۱. مشروعیت ۲. تداوم حکومت ۳. کارآمدی نظام سیاسی.

۳-۱- رابطه مفهومی ثبات سیاسی و توسعه سیاسی

با توجه به نظریه هورویتز قبل از هر توضیحی در رابطه میان ثبات سیاسی و توسعه سیاسی، مجدداً بر این امر تأکید می‌شود که شاخص‌هایی که برای ثبات در نظر گرفته شده است به صورت جمعی بوده و همه با هم در نظر گرفته شده و تک شاخصی نمی‌باشد. زیرا در این صورت احتمال اینکه هر یک از این شاخص‌ها به صورت جداگانه وجود داشته ولی به توسعه سیاسی منجر نشده باشد وجود دارد. مانند نمونه تداوم حکومت ایران قبل از انقلاب اسلامی و نبود توسعه سیاسی در کشور. لذا منظور این مقاله از ثبات سیاسی در نظام سیاسی همراه داشتن همه شاخص‌ها به صورت همزمان می‌باشد.

برای توضیح رابطه ثبات سیاسی با توسعه سیاسی در این بخش ابتدا سعی می‌شود ضمن تعریف شاخص‌های ثبات، ارتباط آن با توسعه سیاسی تبیین شود.

الف- مشروعیت سیاسی

در ادبیات سیاسی واژه مشروعیت در ارتباط با حاکمیت و قدرت سیاسی مطرح می‌شود. به عقیده دیوید بیتام مشروعیت سیاسی بر آن است تا دلیل تصاحب قدرت سیاسی را توضیح داده و نشان دهد که چرا تصاحب قدرت حق حاکمان و صاحبان قدرت است و چرا بقیه مردم باید از آنان اطاعت کنند (بیتام، ۱۳۸۸: ۱۴۵). لذا اگر بخواهیم مفهومی را مترادف با مشروعیت به کار ببریم، شاید نزدیکترین مفهوم به آن «حقانیت» باشد.

بنابراین در درون مشروعیت دو نکته اساسی وجود دارد: نخست ایجاد حق حکومت برای حاکمان و دوم، پذیرش آن حق از جانب مردم. مهم‌ترین صاحب نظری که مشروعیت سیاسی را مطالعه کرده، ماکس وبر است. وی معتقد است که آدمی در زندگی خود تلاش می‌کند تا تمام ابعاد زندگی خود را معنادار کرده و تمامی اعمالش را هدفمند سازد. بنابراین اعمال قدرت و تمکین قدرت نیز که از شئون زندگی انسان است از این قاعده مستثنی نبوده و احتیاج به معنادار شدن دارد. وی معتقد است که هدفدار بودن و بامعنا بودن تعیین‌کننده مجوز برای حکمرانی حاکم و توجیه برای فرمانبران خواهد بود. لذا وبر عبارت مشهور نظریه پرداز سیاسی پیش از خودش یعنی ژان ژاک روسو را تکرار می‌کند

که نوشته است: «قویترین فرد هم قدرت ارباب شدن را ندارد مگر اینکه قدرت را به حق و اطاعت را به وظیفه تبدیل کند (بیتام، ۱۳۸۸).

و بر سه نوع مشروعیت برای قدرت قائل می‌شود: ۱- مشروعیت سنتی ۲- مشروعیت کاریزماتیک ۳- مشروعیت عقلانی و قانونی. این سه نوع مشروعیت منجر به سه نوع سلطه یا اقتدار می‌شود: ۱- سلطه سنتی ۲- سلطه کاریزماتیک یا فرهمند ۳- سلطه عقلانی- قانونی. این سه سلطه هر کدام سه نوع رابطه و کنش میان حاکم و فرمانبر ایجاد می‌کند. اگر حکم براساس برخی از سنت‌ها صورت گرفته و اتباع نیز به موجب همان سنت‌ها از حکومت اطاعت کنند، در این صورت نوع سیاست و سلطه براساس مشروعیت سنتی بوده و کنش ایجاد شده براساس تقلید محض و ناخودآگاه انجام می‌پذیرد. اگر رابطه حاکم و اطاعت رابطه‌ای عاطفی و مبتنی بر ارادت شخصی باشد سیاست و سلطه کاریزمایی حاکم بوده و کنش آن عمدتاً در حوزه دین و اخلاق ظاهر شده و عمدتاً در اصول اعتقادات صورت می‌گیرد. هرگاه رابطه میان حکم و اطاعت براساس قوانین و هنجارهای عینی صورت گیرد، سلطه و سیاست بوروکراتیک و قانونی حاکم بوده و نتیجه آن ایجاد کنش عقلانی هدفمند می‌باشد (بیتام، ۱۳۸۸: ۱۴۸-۱۵۲).

براساس تعریف و بر هر نوعی از مشروعیت، تداوم و بقا را برای حکومت فراهم کرده و به نوعی کنش می‌انجامد. لذا مشروعیت نوعی جلب مشارکت مردم را برای حکومت به همراه دارد. هرچند این مشارکت در انواع مشروعیت‌های لحاظ شده متفاوت است، ولی در همه انواع آن با ظرفیت‌های متفاوت وجود دارد. یعنی در نظام‌هایی که مشروعیت آنها سنتی و اقتدار گرایانه و موروثی است این ظرفیت به حداقل خود رسیده؛ در حالیکه در حکومت‌هایی که مشروعیت آنها عقلانی و قانونی است، مشارکت تا حد بالایی تحقق می‌یابد. وجود مشارکت سیاسی در سطوح مختلف جامعه از جلوه‌های تحقق توسعه سیاسی به حساب می‌آید و به معنی فعالیت داوطلبانه و آزادانه اعضای جامعه در امور حکومتی و سیاسی است. مشارکت در سطوح مختلفی مطرح می‌شود. که از پایین‌ترین سطوح مثل رأی دادن و علاقه‌مندی به مسائل سیاسی شروع شده و تا دخالت در پست‌های سیاسی و احیاناً تغییرات بنیادین در ساختار حکومت ادامه می‌یابد. مشارکت به عنوان شاخص توسعه سیاسی در نظام‌هایی تحقق می‌یابد که دارای مشروعیت باشند (تقوی، ۱۳۸۰: ۱۹۶).

مشروعیت هم چنین با ایجاد مشارکت زمینه‌های رقابت سیاسی را نیز فراهم می‌کند. رقابت سیاسی به عنوان یکی دیگر از شاخص‌های توسعه نوعی مسابقه کسب قدرت از طریق ابزارهای متنوع و از جمله کسب آراء بیشتر مردم است. رقابت سیاسی در نظام‌هایی

که مشروعیت بالاتری دارند در نتیجه گسترش آزادی و تکثرگرایی به صورت رقابت مسالمت آمیز دیده می‌شود. در صورتیکه در نظام‌هایی با مشروعیت حداقلی یا در نظام‌هایی که عدم مشروعیت وجود دارد رقابت به صورت خشونت آمیز و مسالمت ستیز یافت می‌شود (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱). و بدین ترتیب تأثیر مشروعیت به عنوان شاخص ثبات بر رقابت و انتقال مسالمت آمیز قدرت نیز مشخص می‌شود.

ب- تداوم

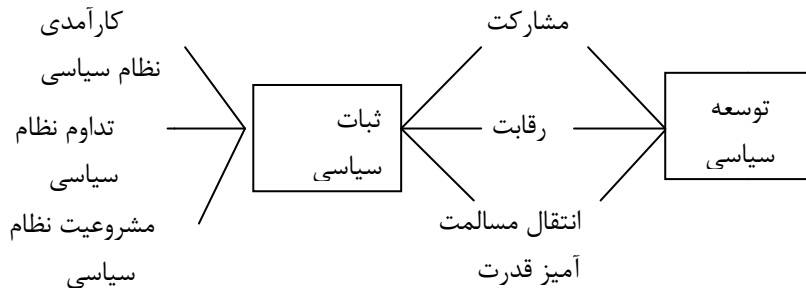
آنچه که ما تحت عنوان تداوم برای شاخص ثبات سیاسی در نظر گرفته‌ایم، در دیدگاه‌های گوناگون به عناوین دیگری نیز مطرح شده است؛ سریع‌القلم از آن تحت عنوان قاعده‌مندی یاد می‌کند (سریع‌القلم، ۱۳۸۷: ۸). تداوم در این مقاله به معنی وضعیتی است که رفتارهای حکومت و محیط نهادی آن در آینده قابل پیش‌بینی دچار تغییرات اساسی نمی‌شود. همین امر سبب می‌شود تا مردم و فعالان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بتوانند برنامه‌های کوتاه مدت، میان مدت و حتی بلند مدت خود را بدون نگرانی از تغییرات ناگهانی قوانین طرح و پی‌گیری نمایند. همچنین با توجه به ثبات ایجاد شده زمینه اعتماد مردم به دولت فراهم شده و سبب مشارکت بیشتر مردم و در نتیجه افزایش توسعه سیاسی می‌شود. از طرفی همین اعتماد که به مشارکت بیشتری می‌انجامد بستر مناسبی را برای رقابت مسالمت آمیز و انتقال مسالمت آمیز قدرت ایجاد می‌کند.

ج- کارآمدی نظام سیاسی

کارآمدی به معنای قابلیت و توانایی اداره هر کشور توسط مدیران و کارگزاران شایسته آن است. از آنجا که هر سامانه مدیریتی و هر سازمانی به دنبال پیشینه کردن کارآمدی و کارایی خویش است، بدیهی است که مقتدرترین سازمان موجود، یعنی نهاد دولت هم دنبال دستیابی به این هدف است تا علاوه بر داشتن مشروعیت اولیه، مشروعیت مضاعف یا کارآمدی را نیز کسب کرده و زمینه تداوم خود را فراهم آورد (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱). مفهوم کارآمدی در تعریف دیگر قابلیت و توانایی رسیدن به هدف‌های تعیین شده و مشخص است (آقابخش، ۱۳۷۹: ۴۴۶). از این رو کارآمدی عبارت است از موفقیت در تحقق اهداف با توجه به امکانات و موانع (فتحعلی، ۱۳۸۲).

بدین ترتیب کارآمدی نظام سیاسی با جلب حداکثری رضایت مردم می‌تواند سبب بالا رفتن مشروعیت نظام گشته و با ایجاد ثبات سیاسی، قدرت تطبیق نظام با شرایط جدید، جلب مشارکت، تبعیت و حمایت مردم، و ایجاد زمینه‌های امنیت و آزادی و نهایتاً توسعه سیاسی را فراهم کند.

بر اساس توضیحات پیش گفته، رابطه نظری و مفهومی بین توسعه سیاسی و ثبات سیاسی را این گونه می توان نشان داد:



۲- رابطه ثبات سیاسی و توسعه سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران

برای بررسی رابطه ثبات سیاسی با توسعه سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران در این بخش سعی می شود تا شاخص های ذکر شده برای ثبات سیاسی و تأثیر آن بر شاخص های توسعه به صورت عملیاتی توضیح داده شود.

۲-۱- مشروعیت و تأثیر آن بر توسعه سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران

علاوه بر مشروعیت های ذکر شده در سنت وبری که سه نوع مشروعیت آن منطبق با زمان رهبری امام خمینی (ره) می باشد و مشروعیت قانونی و عقلایی آن بعد از رحلت ایشان برجسته تر بوده است، در نظام جمهوری اسلامی بواسطه دین مدار بودن آن مشروعیت دیگری نیز تحت عنوان مشروعیت الهی وجود دارد. لذا رابطه این نوع مشروعیت با مشارکت در دو بعد نظری و عملی در این قسمت توضیح داده می شود.

از بعد نظری مشروعیت الهی بدین معنا است که از نظر اسلام خداوند مالک حقیقی و خالق همه عالم هستی بوده و تنها کسی که حق قانونگذاری دارد خداوند متعال است. پس از خداوند این حق به پیامبران الهی و سپس معصومین واگذار شده است. اما در زمان غیبت در کشور اسلامی این حق به حاکمی واگذار می شود که از نظر تدبیر، تقوا، مدیریت و اسلام شناسی نزدیکترین فرد به امام معصوم (ع) است (بابایی، ۱۳۹۱).

بنابراین مشروعیت الهی که از جانب خداوند تفویض شده است، قابل نقض نمی باشد. اما این امر به معنی عدم نقش مردم در نظام اسلامی نمی باشد. در نظام اسلامی مردم از جایگاه بسیار مهم و حساسی برخوردارند. زیرا اصل دوام و بقای نظام اسلامی مردم هستند. لذا در نظام جمهوری اسلامی قبول نظام اسلامی توسط مردم تحت عنوان مقبولیت یاد

می‌شود. مقبولیت به معنی مقبول بودن یا نبودن حکومت از سوی مردم است. و این مقبولیت یا عدم مقبولیت از جانب مردم دلیل بر مشروعیت یا عدم مشروعیت حکومت نمی‌باشد. زیرا همچنانکه ذکر شد مشروعیت نظام اسلامی از جانب خداوند مشخص شده است. اما اگر زمانی این حکومت مشروع مورد قبول مردم واقع نشود هرگز امکان ایجاد آن نخواهد بود. برای مثال می‌توان به خلافت حضرت امام علی (ع) پس از رحلت پیامبر اشاره نمود. در آن زمان حکومت مشروع حکومت امام علی (ع) بود اما چون این حکومت از سوی مردم مورد قبول قرار نگرفت، امام نتوانست تشکیل حکومت دهد (شاکرین، ۱۳۹۱). به همین دلایل نظام ج.ا.ا. ایران تحت عنوان نظام مردم سالار دینی مطرح می‌شود. و این عنوان به معنی تلفیق تعریف حداقلی از دموکراسی با تعریف حداکثری از دین می‌باشد.

در نظام جمهوری اسلامی ایران مشروعیت و مقبولیت ذکر شده سبب می‌شود تا مردم حق عمل مستقل سیاسی و ابراز عقاید را داشته و بالتبع مشارکت سیاسی به معنای واقعی کلمه امکان تحقق بیشتری داشته باشد. زیرا مردم مستقیماً در قسمتی از مقبولیت ولی فقیه نقش دارند و حق اعمال نظر و ابراز نصیحت و نقد رفتار و عملکرد رهبر را نیز دارا می‌باشند. از سوی دیگر ولی فقیه نیز از آن حیث که بخشی از مشروعیت خویش را از آرای مردم کسب می‌کند (به عبارتی فعلیت یافتن حکومت فقیه در قبال مقبولیت آن از سوی مردم است) پاسخگوی مردم است. همچنین از انجایی که ملی فقیه نیمی از مشروعیت خود را از جانب خداوند می‌گیرد و به عنوان ولایت، مرهون رای مردم نیست، حق نظارت مقتدرانه بر عملکرد سیاسی مردم را نیز دارا می‌باشد (تقوی، ۱۳۸۰: ۲۰۴).

نگاهی گذرا به نظریات امام خمینی (ره) نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی به عنوان برجسته‌ترین جلوه حکومت‌های دموکراتیک در بحث دموکراسی اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است: ایشان می‌فرمایند: «ممکن است دموکراسی مطلوب ما با دموکراسی‌هایی که در غرب هست مشابه باشد اما آن دموکراسی که ما می‌خواهیم به وجود آوریم در غرب وجود ندارد. دموکراسی اسلام کامل‌تر از دموکراسی غرب است» (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱). امام خمینی در زمینه نظارت و نقد چنین می‌گویند: «همه ملت موظف هستند که نظارت کنند بر امور، نظارت کنند اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است بگوید پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن» (همان).

در بعد عملی نیز میزان حضور مردم در پای صندوق‌های رای یکی از شاخص‌های توسعه در هر کشوری محسوب می‌شود و نمایانگر تعلق خاطر مردم به کشور و سرزمین خود است (مقبولیت نظام سیاسی). زیرا معنا و مفهوم نماد مردم سالاری و اعلام وفاداری

مردم و رضایت مندی آنان از نظام، از میزان مشارکت جدی مردم در عرصه‌های مختلف ملی بویژه انتخابات حاصل می‌شود. مشارکت ۹۵ درصدی مردم درست ۴۵ روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ نشان دهنده مقبولیت و مشروعیت این نظام در نظر مردم است. تاکنون نیز که بیش از ۳۳ انتخابات در موضوعات مختلف در کشور برگزار شده است، مشارکت مردم هرگز از ۵۰ درصد پایین تر نبوده است. این آمار نشان دهنده علاقه و اعتماد مردم به ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی است. همینطور این امر نشان می‌دهد که چگونه مشروعیت و مقبولیت یک نظام سیاسی به عنوان شاخص ثبات بر مشارکت و در نتیجه آن رقابت و انتقال مسالمت آمیز قدرت تاثیرگذار است. نتیجه مشارکت مردم مویدان است که نظام جمهوری اسلامی ایران از ابتدا تا زمان حال از مشروعیت و مقبولیت برخوردار بوده است.

۲-۲- تداوم و تأثیر آن بر توسعه سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران

تأثیر تداوم به معنی عدم تغییر در زمان قابل پیش‌بینی بر توسعه در ایران دارای فراز و نشیب‌های زیادی بوده است. این عامل در سال‌های اولیه انقلاب و در دوران جنگ کمتر از عوامل دیگر به چشم می‌خورد. در این دوره به دلیل وقوع انقلاب و براندازی نظام از پیش موجود، دولت جدید و نهادهای آن به خوبی شکل نگرفته و در شرایط تثبیت نشده، طبیعی بود که رقابت‌ها و فعالیت‌ها در این دوره در حد مطلوب نباشد. در دوره جنگ اهتمام اصلی دولت بر روی تدارک امکانات برای جنگ و اداره جامعه جنگ زده قرار داشت و به دلیل تازه تاسیس بودن نهادهای نظام جدید تداخلاتی در آنها دیده می‌شد. برای مثال این مشکلات بیشتر در رابطه بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی بوجود می‌آمد. دامنه این اختلافات سبب ایجاد نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام شد. این نهاد در اصل ۱۱۲ قانون اساسی جدید گنجانده شد. از جمله تغییرات دیگر در این دوره بازنگری در قانون اساسی بود که به دنبال ناهماهنگی در قوه مجریه، شورایی بودن مدیریت قوه قضائیه و مسئله عدم توافق در قوه مقننه بوجود آمد. که نتیجه آن ایجاد تغییراتی برای افزایش مشارکت و توسعه سیاسی بود. برای مثال به منظور افزایش مشارکت در انتخابات سن رای دهندگان کاهش پیدا کرد. ولی به هر حال توسعه سیاسی در این دوره به دلیل عدم تداوم قوانین و تثبیت نشدن کامل نظام با کاستی‌هایی روبرو بوده است.

به نحوی که از بعد داخلی، در گوشه و کنار کشور با گرایش‌های تجزیه‌طلبی روبرو بود. در بعد خارجی نیز ایران به دلیل تسخیر لانه جاسوسی در تاریخ ۱۳/۸/۱۳۵۸ به دست دانشجویان پیرو خط امام، تحریم تسلیحاتی شده بود (درویشی، ۱۳۸۸: ۴۶-۴۵).

بنابراین در این دوران بقا و ادامه حیات ج.ا. ایران و صیانت از آن به صورت مهم‌ترین هدف مرجع امنیت ملی در می‌آمد (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۸۸:۳۴۶). و جنگ تحمیلی به صورت نمادی برای بازدارندگی فرآیندهای توسعه‌ای عنوان می‌شود. این امر به معنی نبود توسعه سیاسی در دوران جنگ نیست زیرا مهم‌ترین انتخابات در همین مقطع با مشارکت زیاد مردم به انجام رسیده است. مقصود ما از طرح این موارد بدین منظور است که در این دوره از مجموع سه شاخص ذکر شده برای ثبات، این عامل کمتر از بقیه عوامل بر توسعه تأثیرگذار بوده است. و از آنجا که قبلاً هم ذکر شد تأثیر برآیند این سه عامل بر روی توسعه در این مقاله منظور ماست. لذا دو شاخص دیگر مخصوصاً مشروعیت و مقبولیت نظام کاستی این مورد را جبران کرده و ما شاهد توسعه سیاسی در این دوره نیز هستیم.

پس از این بازه زمانی و با تثبیت نظام جمهوری اسلامی بعد از آن با نظم گرفتن قوانین و تغییرات کمتر در تصمیم‌گیری‌ها در مقاطع مختلف، توسعه از نظر ابعاد گوناگون با پیشرفت روبرو بوده است. در دوران سازندگی که بلافاصله پس از جنگ بود توسعه اقتصادی به منظور بازسازی کشور، جبران صدمات پس از جنگ در دستور کار قرار گرفت. در دوران ۸ ساله ریاست جمهوری خاتمی نیز با ایجاد احزاب گوناگون و توسعه مطبوعات و رسانه تلاش برای ایجاد الگوی خاصی از توسعه سیاسی آغاز شد. و سپس با خلا احساس شده در توسعه اجتماعی در دوران ۷ ساله اصولگرایی این توسعه مد نظر قرار گرفته است (دهقانی فیروزآبادی، رادفر، ۱۳۸۹). لذا تغییرات مقطعی در اتخاذ تصمیمات و قوانین در نظام ج.ا. ایران در جهت پیشبرد توسعه در انواع گوناگون آن بوده است.

۳-۲- کارآمدی نظام سیاسی و تأثیر آن بر توسعه سیاسی در نظام ج.ا.ا.

علاوه بر عناصر تعریف شده برای کارآمدی در چارچوب مفهومی، سازمان‌ها و نظام سیاسی در اسلام، ابعاد معنوی کارایی و شرافت انسانی و ارتقا کرامت بشری را نیز در رفتار سازمانی و تعامل حکومت و مردم را مدنظر دارد (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱).

اگر چه ایجاد کارآمدی و کارایی نظام سیاسی به صورت قطعی برای هیچ رژیم سیاسی امکانپذیر نیست ولی نبود آن مخاطره‌ای جدی برای هر نظام سیاسی محسوب می‌شود. ایران هم از این مقوله مستثنی نیست و به علت دارا بودن بافت جمعیتی جوان و افزایش توقعات این قشر مانند رفع بیکاری، مسکن، ازدواج و ... و همینطور وجود بحران‌های خارجی مانند تحریم‌ها، فشارهای بین‌المللی و ... کارآمدی نظام سیاسی با مشکلاتی روبرو بوده است. امادر حکومت دینی جمهوری اسلامی ایران، نقص کارآمدی و حتی نبود آن به معنای نبود و نفی مشروعیت نظام نیست. ولی با این حال تردیدی نیست که کارآمدی

افزون تر به تقویت مشروعیت منجر می شود (همان).

با گذشت سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و موفقیت جمهوری اسلامی ایران در حل بحران‌ها و چالش‌های سیاسی اقتصادی و فرهنگی، کارآمدی این نظام مورد تایید مردم قرار گرفته است. نگاهی گذرا و کوتاه به موفقیت‌های اقتصادی سیاسی و فرهنگی و ... ایران طی سی سال گذشته آن هم با وجود ۸ سال جنگ تحمیلی و محاصره اقتصادی و تحریم و فشارهای خارجی نه تنها بحران ناکارآمدی نظام اسلامی تأیید نشده بلکه کارآمدی نظام مردم سالاری دینی در سخت‌ترین شرایط مورد تایید قرار می‌گیرد. از طرفی تأثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای عربی و الگو شدن برای آنها در چند ماه اخیر گواه بر کارآمدی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد (متانت، ۱۳۹۱). مشارکت فعال مردم به طور مثال در انتخابات نهم مجلس شورای اسلامی مانند انتخابات دیگر و رقابت ایجاد شده در پناه اعتماد مردم به نظام سیاسی و امکان انتقال مسالمت آمیز قدرت تحت تأثیر کارآمدی نظام سیاسی و مشروعیت و تداوم نظام ج.ا. ایران بوده است. به نحوی که مشروعیت و مقبولیت نظام از نظر مردم تا درجه‌ای است که کاستی احتمالی در کارآمدی نظام سیاسی در این اعتماد و مقبولیت تأثیری منفی بر توسعه سیاسی نداشته است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد تا رابطه ثبات سیاسی با توسعه سیاسی به طور کلی و در جمهوری اسلامی ایران به طور خاص تبیین گردد. در این راستا پاسخ موقت به سوال مطرح شده در مورد ارتباط ثبات سیاسی با توسعه سیاسی این گونه مطرح شد که میان این دو مفهوم ارتباطی مستقیم وجود داشته به نحوی که ثبات سیاسی منجر به ایجاد توسعه سیاسی می‌شود. بدین منظور شاخص‌هایی برای ثبات و توسعه در نظر گرفته شده و تبیین گردید. مهم‌ترین شاخص‌های ثبات سیاسی عبارتند از مشروعیت، تداوم، و کارآمدی نظام سیاسی؛ مهم‌ترین شاخص‌های توسعه سیاسی: مشارکت، رقابت، و انتقال مسالمت آمیز قدرت.

بر اساس یافته‌های این نوشتار مبنی بر تجربه ج.ا. ایران باید متذکر شد که برآیند هر سه شاخص ثبات به طور همزمان در نظر گرفته شده و به صورت تک شاخصی مطرح نمی‌شود. تأثیرگذاری هر یک از شاخص‌ها در دوره‌های مختلف به یک اندازه نبوده و بر حسب موقعیت زمانی خود از تأثیر متفاوتی برخوردار هستند. همین‌طور نبود یا کمبود و کاستی یکی از شاخص‌ها توسط دیگر شاخص‌ها جبران می‌شود. از میان شاخص‌های ذکر شده برای ثبات، مشروعیت و مقبولیت در نظام ج.ا. ایران از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و تأثیری مضاعف در جبران کمبود شاخص‌های دیگر بر توسعه سیاسی داشته است.

20. Hurwitz, Leon. **Contemporary Approaches to political stability**, comparative politics, 1973, 5(3).
21. Lustic, Ian, **stability in Deeply Divided societies**, world politics vol. 31 no. 3, 1979.

منابع و مأخذ:

۱. آقابخشی، علی، **فرهنگ علوم سیاسی**، تهران: چاپار، ۱۳۷۹
۲. اخوان کاظمی، بهرام، **جمهوری اسلامی و چالش کارآمدی**، قابل دسترس در: <http://www.hawzah.net>
۳. بابایی، علی، **مشروعیت و مقبولیت در نظام سیاسی اسلام**، قابل دسترس در <http://www.ghadirnews.com> تاریخ دسترسی: ۹۱/۱/۱۶
۴. بیتام، دیوید، **مشروعیت سیاسی**، ترجمه قدیر نصری و محمدعلی قاسمی، پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۸۸.
۵. تقوی، سیدمحمد ناصر، **تأثیر انواع مشروعیت در مشارکت سیاسی**، مجله حکومت اسلامی، سال ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۰.
۶. خرمشاد، محمدباقر، **مردم سالاری دینی: دموکراسی صالحان، مردم سالاری دینی**، جلد ۱، انتشارات: سال: ۱۳۸۸.
۷. خرمشاد، محمدباقر، **ضرورت راهبردی توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۸۲.
۸. درویشی، فرهاد، **جنگ ایران و عراق**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.
۹. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: سمت، ۱۳۸۸.
۱۰. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، **رادفر، فیروزه، الگوهای صدور انقلاب در سیاست خارجی ج.ا.ا.** تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۹.
۱۱. ساندرز، دیوید. **الگوهای بی ثباتی سیاسی**، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۸۰.
۱۲. سریع القلم، محمود، **ثبات سیاسی و توسعه سیاسی**، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۴۶-۱۴۵، ۱۳۸۷.
۱۳. شاکرین، حمیدرضا، **مشروعیت چیست**، قابل دسترس در: <http://www.hawzah.net> تاریخ دسترسی: ۹۱/۱/۱۵
۱۴. فتحعلی، محمود، **مباحثی در باب کارآمدی**، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.
۱۵. قوام، عبدالعلی، **توسعه سیاسی و تحول اداری**، تهران: قومس، ۱۳۷۱.
۱۶. قوام، عبدالعلی، **چالش‌های توسعه سیاسی**، تهران: قومس، ۱۳۸۲.
۱۷. متانت، محمدرضا، **اثبات کارآمدی نظریه مردم سالاری دینی**، قابل دسترس در: <http://www.pajoohe.com>
۱۸. هانتینگتون، ساموئل، **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم، ۱۳۷۵.
19. -Ake, chade. **Modernization and political instability**, world politic, vol 26 No. 4, 1964.